

«همیشه یادمان دادند به‌خاطر عزیزانمان از خودمان بگذریم. من از بچگی آرزو داشتم با افتخارات جهانی مادرم را خوشحال کنم اما چه کنم که نشد و زور چرخ روزگار به عرق‌هایی که من توی کشتی ریختم چربید و اشک مادرم را هم در آورد. اما امروز خوشحالم که همان چرخ روزگار بازم چرخید و حالا آرمان‌های حقیقی انسانیت را از شما مردم بی‌نظیر یاد گرفتم. آرمانهایی که برایم به مراتب ارزشمندتر و والاتر از سکوی جهانی و کشتی شد.

توی این سال‌ها که کشتی گرفتم هیچوقت با حریف ناجوانمردی روبه‌رو نشده بودم چون کشتی ذاتاً ورزش جوانمردان است، اما دو سال است که من و خانواده‌ام داریم با ناجوانمردترین حریف تاریخ بشریت یعنی بی‌عدالتی دست و پنجه نرم می‌کنیم.»

این پیام و دفاعیه یک کارگر اسیر از زیر زمین زندان عادل آباد شیراز و شکنجه‌گاه حکومت اسلامی

است. او به رسم بابک در کاخ خلیفه، با منش یک انسان آزاده و کارگر سخن می‌گوید. او از

خیزشگران انقلابی فرا گرفته است که «آرمانهای حقیقی انسانیت را از شما مردم بی‌نظیر یاد گرفتم.

آرمان‌هایی که برایم به‌مراتب ارزشمندتر و والاتر از سکوی جهانی و کشتی شد». در این سخنان بی

آلایش و سرشار از ارزش‌های انسانی و انقلابی که از «آرمانهای حقیقی انسانیت» می‌گوید. نوید

افکاری سنگری که در زیر شلاق و دشمنی بلند شب جلاخان ایستاده، چکامه‌رهایی می‌سراید و با

ستم می‌ستیزد. بر پیمان خویش ایستاد، بر فراز بالاترین سکوی تاریخ ایستاد و فریاد زد: «عمرم را

روی تشک کشتی گذشته‌اگه ازش یاد گرفته باشم همین بسه که زیر بار ظلم و دروغ نرم، از زیر

فشار انفرادی و زیر زمین شکنجه که خلاص شدن، پام که رسید به زندان فوراً به مقامات عالی

قضایی نامه نوشتم و شکایت کردم و داد زدم که من قاتل و جانی نیستم. درخواست کردم برم پزشکی

قانونی و گزارش پزشکی قانونی هم شاهد مدارک که ثابت شد که شکنجه شدم. هرچی هم لایحه نوشتم که اقرارم زیر شکنجه بوده و به دلیل و مدرکی توی این پرونده‌ی لعنتی نیست که بگه ما گناهکاریم، اما نخواستند صدامونو بشنوند. فهمیدم دنبال یک گردن برای طنابشون می‌گردن.»

در میان صدها کشته در خیابان و زندان‌ها، دو کارگر پیشتاز با همانندی‌های بسیار به چشم می‌خورند. این دو کارگر، و رای افزون بر چهار هزار تن از جانب‌اختگان خیزش‌های دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ نبودند، آنان آفریده و نمایندگان خیزش بودن و سمبل خیزشی شدند که سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی را بر پرچم داشت و دارد. همانگونه که اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بر سکوی هفت تپه ایستادند، شکنجه شدند و به سمبل مقاومت کارگران تبدیل شدند و حتی آنگاه که شکنجه‌گران و بازجو خبرنگاران آنان را از شکنجه‌گاه‌ها از شوش و دزفول و اهواز و تا اوین و و گرداندند و در اسارت به نمایش سوخته آوردند تا در هم شکسته و نمودشان سازند، خیزشگران و جامعه، یاران خویش را بیش از پیش محبوبتر و عزیزتر دانستند. اسماعیل بخشی و قلیان هر دو جوان، اما همان برهه‌ی پاسخگویی به ارزش‌های انسانی، و وظیفه‌ای که خود به عهده گرفته بودند، بسنده بود تا جاودان بمانند.

دو کارگر اسیر، مصطفی صالحی و نوید افکاری نیز، بی‌پیرایه و شفاف همانند الماس کوه نور، شب افروز و پرفروغ درخشیدند.

مصطفی صالحی، کارگر از روستای کهریز سنگ از توابع شهرستان نجف آباد و نوید افکاری کارگر از روستای سنگر شیراز، که هر دو در پی خیزش دیماه ۱۳۹۶ دستگیر شدند، دو فرد نبودند، آنان نمایندگان یک خیزش بودند. از همین روی هر دو با شکنجه‌هایی غیر قابل تصور که در تاریخ جباران خونخوار، کمتر گزارش شده، باید از پای درمی‌آمدند. و مقاوم و جاودان ماندند. روش و ابزار شکنجه بنا به آخرین آموزش‌ها و تکنیک‌هایی که علم و کارشناسان و مخترعین این ابزار از

چین و روسیه و آلمان و دیگر مراکز تخصصی سرمایه‌داران جهانی در اختیار حکومت اسلامی قرار داده بودند تا به پشتوانه‌ی مشروعیت اسلامی به کار برده شوند. با این ابزار که تا کنون جز در شکنجه‌گاه‌های حکومت اسلامی در هیچ شکنجه‌گاه و در هیچ تاریخی دیده نشده است که اسیران ما باید علیه خود، آنچه که شکنجه‌گران دیکته می‌کردند را به زبان آورند و گواهی دهند. شکنجه با این ابزار و شیوه، تنها زبان حاکمیتی در ایران امروز به شمار می‌آید که کوچکترین امیدی به فردای خود ندارد.

پرسیدنی است که سبب این همه خشونت حکومت برای چیست؟ چرا اینگونه و چرا با این همه هزینه حکومت اسلامی در برابر جهانیان و افکار عمومی، کارگرانی را اینگونه به خون می‌کشاند؟ پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان با یک جمله بیان کرد: انتقام طبقاتی و بنا به آموزش صدر اسلام که «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ» یعنی پیروزی در رعب و هراس افکنی است. این وظیفه به قاتلی سپرده شده به نام سید ابراهیم رئیسی، او که در کشتار افزون بر ۵ هزار زندانی سیاسی چند هفته در تابستان سال ۱۳۶۷ و نیز از ۲۱ سالگی از همان فردای بهمن ۵۷ در نقش کارگزار کشتار آمر قتل‌عام صد هزار و افزون بر صد هزار انسان در دهه‌ی شصت از مسئولین اصلی جنایت کم سابقه در تاریخ ایران بود و دو سال پیش به ریاست قوه قضاییه نشانیده شد تا خشونت یعنی سیاست و تنها ابزار بقاء حاکمیت سرمایه در ایران را رهبری کند.

حکومت اسلامی بنا به تجربه تمامی حکومت‌های طبقاتی، دشمن سازش‌ناپذیر و سرنوشت‌سازی را در برابر می‌بیند، که رهایی خویش را در انقلاب می‌شناسد. از همین روی از سال ۱۳۹۶ تا کنون که خیزش با ماهیت، شعار و پتانسیل دیگری سراسری شد، چهره‌های این خیزش باید به دار آویخته می‌شدند، به زانو در می‌آمدند، در هم می‌شکستند، تا عبرتی مرعوب‌کننده برای توده‌های به پا خاسته باشند. شعار اصلاح طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا! مرگ بر دیکتاتور! نان، کار، آزادی، خودگردانی شورایی! پیام دیگری از سوی فرودستان و استثمارشوندگانی بود که نمایندگان خود را در

میدان‌های کار و تولید و اعتراض و اعتصاب پرورش داده بودند. خیزش سال ۹۶، برای حاکمیت باندها، نه تنها غافلگیرانه بود، بلکه در ۳۸ سال حاکمیت ترور، ماهیت و پتانسیل دیگری داشت. این خیزش، سراسری، در برابر رژیم، کوبنده، غیرمنتظره، شوک‌آور و خوفناک بود.

کارگر به پاخاسته، مصطفی صالحی چندین ماه شکنجه شد و لب بر لب نهاد. جلادان حکومتی، درمانده شدند. دادستان سرمایه اعلام کرد، به این دلیل ساده او محکوم است که تا آخرین لحظه اعتراف نکرد، زیرا او آموزش دیده بود! سحرگاه چهارشنبه ۱۵ مردادماه ۱۳۹۹ این کارگر قهرمان را در زندان دستگرد اصفهان به دار زدند، بدون آنکه کوچکترین مدرکی و یا اعترافی در میان باشد.

برای درهم شکستن یک گارگر اسیر، شکنجه‌های فتوا یافتند. کارگزاران مرگ، با شلاق‌ها و لگد شبانه روز بر او باریدند، کلیه‌های مصطفی صالحی در نتیجه خونریزی داخلی از کار افتادند.

بهرامی و عرب، ۲ جلاد امنیتی، بازجو و مسئول پرونده دو شکنجه‌گر شناخته شده‌ای بودند که وظیفه داشتند مصطفی صالحی را به زانو درآورند. بهرامی وظیفه داشت تا سلاح به دست وی داده تا از او صحنه‌ای ساختگی ثبت کنند. مصطفی صالحی اتهامات را نپذیرفت. پیشنهاد کردند که سکه و دلار روزبه‌روز گران می‌شود، بیا همه چیز را جلوی دوربین صدا و سیما اقرار کن! بگو من تیر اندازی کردم و ما قول می‌دهیم با تو کاری نداشته باشیم.

مصطفی صالحی به بهرامی گفت من کاری نکردم و هرگز به گردن نمی‌گیرم. شما ادعا می‌کنید که نیروهای امنیتی هستید پس قاتل را پیدا کنید. سپس بهرامی دو سیلی محکم به صورت مصطفی صالحی زد و گفت: من به هر قیمت شده باید اعدامت کنم. من به آن بالایی‌ها قول شرف داده‌ام که یک نفر را از کهریزسنگ اعدام کنم.

مصطفی صالحی در دادگاه اجازه دفاع از خود را نداشت. بهرامی و عرب دو شکنجه‌گر پاسدار، می‌گفتند و قاضی می‌نوشت. شکنجه در دادگاه رژیم برای وادار کردن مصطفی حکم جانپان ادامه یافت. در انبار سرپناه روستایی مصطفی صالحی یک کیسه آچار وجود داشت و یک دستگاه جوش و

مقداری لوازم برقی برای تعمیرگاه. این ابزار نیز ر بوده شدند و فرمانده کلانتری در پاسخ خانواده مصطفی گفت: اینها سهم نیروهای ما بود و دنبالش نیابید.

مصطفی صالحی به حکم سید ابراهیم رئیسی، مسئول شماره یک نسل کشی و جنایت علیه بشریت، باید بردار می‌شد زیرا که کارگر بود همانند نوید، از آنجا که باید عبرت کارگران می‌شد، از آنجا که حکومت اسلامی با طناب در جستجوی گردان‌فرازان گردان‌های شورش بود. نوید افکاری، سقبل و نوید مبارزه ماست!

نوید افکاری، زاده‌ی سال ۱۳۷۲ از روستای سنگر در ۷۰ کیلومتری شمال شیراز از خانواده‌ای زحمتکش برخاست. او تا آستانه‌ی قهرمانی کشتی ایران بود و امیدی برای درخشش جهانی داشت. نوید بین این قهرمانی و حضور در میدان کار و مبارزه دومی را برگزید. او باید انتخاب می‌کرد که بین مدال قهرمانی کشتی و حضور در تیم‌های ورزشی رژیم اسلامی مدال آور شود یا در میدان مبارزه‌ی خیزشگران و کارگران پای بگذارد. نوید افکاری، در سن ۲۳ سالگی، میدان مبارزه با حکومت اسلامی سرمایه‌داری را برگزید. در این میدان بود که در بالاترین سکوی پایداری و قهرمانی در جهان ایستاد و میلیاردها نفر از شهروندان جهان نام نوید را شنیدند و او را دیدند و ستودند و عزیزش داشتند. نوید در دل‌های صدها میلیون انسان در سراسر جای گرفته است. او مدال قهرمانی را در این مبارزه طبقاتی و جهانی به گردن آویخت و در تاریخ مبارزه علیه خواری و بردگی ایستاد و جاودانه شد.

نوید در آخرین حضور خود در خیزش سراسری در یک کارزار تاریخی و جهانی قهرمانانه درخشید. او در آستانه‌ی درخشش در سن ۲۳ سالگی مدال قهرمانی را رها کرد و به کارگری ساختمان پرداخت. ۲۵ ساله بود که در خیزش سراسری سال ۱۳۹۷ در شیراز بود. دستگیر شد. او حکومت اسلامی را در زندان و زیر شکنجه در دخمه‌ها و زیرزمین‌های خوفناک زندان عادل‌آباد به

مبارزه طلبید. همراه با دو برادرش، وحید و حبیب، دو سال شکنجه شدند تا اعتراف کنند که یک مامور امنیتی را کشته اند. بنا به خواست سازمان امنیت سپاه پاسداران، نوید باید به گردن می‌گرفت. شاهین ناصری، آزادمشانه در یک فایل صوتی که در اختیار رسانه‌ها قرار گرفت، که در اداره آگاهی شیراز شاهد شکنجه‌های مرگ‌آور نوید بوده است: "یک روز در آگاهی در راهرو صدای داد و بیداد و التماس شنیدم. سروان همراهم از من خواست که در راهرو بایستم تا او برگردد. رفت در یک اتاق را باز کرد. من هم از روی کنجکاوای رفتم ببینم چه خبر است. دیدم دو نفر لباس شخصی در یک اتاقی با فحاشی و باتوم و لوله نوید را با بی‌رحمی تمام کتک می‌زنند. بهش می‌گفتند هر چی ما می‌گیریم درسته. چیزایی که می‌گیریم می‌نویسی یا نه؟ نوید هم التماس می‌کرد نزنید، من کاری نکردم. دست‌هاش هم می‌آورد روی سرش. یکی از مامورهایی که بعداً فهمیدم اسمش عباسی است همچین کوبید روی دستش که نوید ضجه بلندی زد و از حال رفت.» شاهین ناصری می‌افزاید: "من در سه دادسرا در این رابطه شهادت دادم. در دادسرای جرایم امنیتی که رفتم برای شهادت بازپرس شعبه گفت در آگاهی چه دیدی؟ من دیده‌هایم را توضیح دادم. بازپرس با لحن بدی گفت تو داری در پرونده امنیتی دخالت می‌کنی. پدرت را درمی‌آورم. همین مامورها را وادار می‌کنم که به خاطر تهمت و افترا ازت شکایت کنند. ذوبت می‌کنم."

نوید افکاری خود در بیدادگاه می‌گوید: "من ۱۰ روز در ارشاد بودم... کنار من تعرض جنسی صورت می‌گرفت."

صدای یکی از بیدادگران رژیم شنیده می‌شود که خطاب به نوید ماهیت خود را نشان می‌دهد و پاسخ می‌دهد: "پس مواظب خودت باش."

نوید در همان بیدادگاه می‌گوید: از روز اول بازداشت "به بازپرس گفتم من آن لباس شخصی [که کشته شده] را نه می‌شناسم و نه حتی اسمش را شنیدم. ولی زیر شکنجه به خاطر نجات خانواده‌ام و به خاطر وحید تن به خواسته‌های آنان دادم.»

حسین ترکمان "یک مأمور امنیتی وابسته به حراست شرکت آبفا" (آبرسانی و فاضلاب شیراز) در روز دوم مرداد ۱۳۹۷ به قتل رسیده بود.

خبرگزاری‌های فارس و مشرق‌نیوز وابسته به سپاه نوشتند که ترکمان "یکی از نیروهای امنیتی حاضر در تجمعات" شیراز بود. او یک سرکوبگر امنیتی بود.

نوید ادامه می‌دهد: "آنها می‌گویند تو و برادرت عضو یک گروه معاند با نظام هستید. در اغتشاشات سال ۹۶ و ۹۷ شیراز حضور داشتید، به رهبر توهین کردید. نیروی امنیتی هم کشتید. والله ما بی گناهیم... هیچ دلیل و مدرک قانونی در این پرونده نیست. هر چه هست نوشته‌های زیر شکنجه است. برای محکوم کردن ما چند مدرک ساختگی و دروغ هم ارائه کرده‌اند".

نوید و وحید افکاری شهریور ۱۳۹۷ چند روز پس از اعتراضات سراسری مرداد ماه بازداشت شدند. سه ماه بعد حبیب افکاری برادر دیگرشان که در تلاش برای تهیه مدارک لازم برای رفع اتهام بود نیز بازداشت شد.

وحید افکاری، برادر بزرگتر نوید، از هراس وکلای مستقل خبر داد: "به هر کسی پرونده را نشان دادیم، می‌گویند شما بیگناهیید اما می‌ترسند پرونده را قبول کنند. از شما می‌خواهم به برادرم کمک کنید اعدام نشود. کارگر خودم بوده. فقط ۲۵ سال دارد و کشتی‌گیر مملکت است. خودم هم یک گچکار ساده‌ام. پولی نداریم که به وکیل بدهیم". حکومت اسلامی، فرزند یونسی، وزیر اطلاعات محمد خاتمی را به عنوان وکیل تسخیری نوید، معرفی کرد تا وکیل حکومت باشد.

وحید افکاری، که پس از به قتل رساندن نوید، همانند حبیب از وی نشانی نیست در این

فایل صوتی از شکنجه‌ها می‌گوید و اینکه: دو بار اعتصاب غذای ۲۰ روزه کرد و یک بار نیز "با پاره کردن گردنش به وسیله‌ی شیشه" خودکشی کرده، می‌گوید: "در دادگاه وقتی به قاضی اسدی گفتم که ما بی‌گناهیم و اگر مدرکی هست ارایه بدهید، گفت پسر فکر کردی اینجا سوئیس است؟ وحید می‌افزاید: «در همین بیدادگاه انقلاب اسلامی سید محمود ساداتی، رئیس شعبه یک گفتم که آیا دلیل و

مدرکی هست که من جرمی کرده باشم؟ گفت ما برای حکم دادن نیاز به مدرک و دلیل نداریم. واقعا به بن بست رسیده‌ام. از مردم تقاضای کمک دارم".

وکیل تسخیری پرونده‌ی برادران افکاری، یونسی، به دروغ ادعا می‌کند که «نوید خودش گفت که به پزشکی قانونی نمی‌آیم...»

بهیه نامجو، مادر نوید، وحید و حبیب افکاری از خودکشی وحید می‌گویند که یکبار با ایست قلبی همراه شد، اما از مرگ نجات یافت. در همین بیدادگاه و قاضی، بازجو، دادستان شکنجه‌گران و وکیل حکومتی بود که، نوید افکاری به ۲ بار اعدام، ۶ سال و ۶ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق، وحید افکاری، به ۵۴ سال و ۶ ماه زندان و ۷۴ ضربه شلاق و حبیب افکاری به ۲۷ سال و ۳ ماه زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده‌اند.

«هفته‌ها توی زیر زمین انفرادی بودن، بعد از ساعت‌ها آویزان بودن به سقف اتاق شکنجه، بعد از ساعت‌ها پلاستیک کشیدن به سرم و مرگ را با چشم دیدن» ... بعد از اینکه ستوان عباسی و زارع مویدی مثل نقل و نبات فحش ناموس بهم دادند و با لوله آهنی و باتوم ساعت‌ها شکنجه‌ام دادند و دستم را شکستند... «اقراری که در پی شکنجه و آزار جسمی و روحی گرفته شود هیچ‌گونه اعتباری و جاهت قانونی و شرعی ندارد».

نوید افزود که در این دو سال بازداشت و شکنجه: «جز قانون شکنی و ظلم و توهین و شکنجه و پرونده‌سازی و دروغ چیزی ندیدیم»،

نوید افکاری، در پی تایید این حکم از سوی دیوان عالی کشور به ریاست ابراهیم رئیسی، قائل ۶۷ با ارسال فایل صوتی از زندان گفت: «قوه قضاییه و صدا و سیما اعتراف مرا به شکل تکه‌تکه و سانسور شده که روال کارشان است، پخش کردند. چون من بی‌گناهم و به همین دلیل هیچ سند و مدرکی دال بر مجرمیت من وجود ندارد، تنها ابزارشان همین است؛ اقرار زیر شکنجه...» «من از



ابتدای دستگیری ام بی‌گناهی‌ام را فریاد زدم... بعد از مدت‌ها شکنجه آیا راهی جز تن دادن به اعتراف تحمیل‌شده داشتم. چه کسی می‌تواند ادعا کند که اگر جای من بود راضی به ادامه این شرایط می‌شد.»

دیوان عالی کشور در حکم جنایتکارانه خود نوشت: «ادعای شکنجه متهم نوید افکاری مدلل به دلیل قاطع نیست.»

نوید افکاری اعلام کرد: «من فقط ادعای شکنجه شدن نکردم»، گفت: «عکس رادیولوژی، گزارش پزشکی قانونی و شهادت شهودی که مطابق موازین شرعی قسم خوردند و شهادت دادند اثبات‌کننده ادعای من است ولی کو گوش شنوا».

نوید، بیدادگاه حکومت اسلامی را رسوا می‌سازد: «در خرداد سال ۹۸ به دادگاه انقلاب احضار شدم و محمود ساداتی رئیس دادگاه انقلاب شیراز و قاضی شعبه رسیدگی‌کننده به این پرونده بدون مقدمه و بدون رعایت قوانین دادگاه، بعد از خواندن آیه ۳۳ سوره مائده، گفت که شما محارب و دشمن خدا هستید و به زودی در مصالای شاهچراغ خودم اعدام می‌کنم.»

نوید، در هر مجال به دست‌آمده، جنایت‌های حکومت اسلامی را برای سند و ثبت در تاریخ و برگزاری دادگاهی جهانی و انقلابی برای محاکمه جانپان حاکم بر ایران به بیرون از زندان گزارش می‌دهد: «رئیس دادگاه انقلاب شیراز بعد از مدتی حکم محاربه او و وحید را صادر کرد... در این بی‌دادگاه محمود ساداتی کاملاً بی‌توجه به دفاعیات ما و اینکه حتی سرسوزنی دلیل و مدرک علیه ما وجود ندارد، گفت اینجا دادگاه انقلاب است ما نیاز به دلیل و مدرک نداریم. گفتیم طبق قانون یک نسخه از حکم را باید به ما بدهید، گفت باید و نباید را من تعیین می‌کنم و خانواده شما می‌تواند با این حکم پناهندگی بگیرد.»

او در پایان این فایل صوتی خود اعلام کرد: «من هم داشتم زندگی‌ام را می‌کردم، کارگری می‌کردم و کشتی‌ام را ادامه می‌دادم. الان تیغ اعدام را کاملاً روی گلویم احساس می‌کنم. ممکن بود هر کدام از جوانان این مملکت به حکم قرعه دستگاه قضاییه جای من بودند.»

وحید افکاری به جرم شرکت در خیزش، به ۲۵ سال زندان محکوم شده است و نشانی از او نیست، در یک فرصت به دست آمده در یک فایل صوتی خبر داد که از زمان بازداشتش در ۲۶ شهریور سال ۹۷ در سلول انفرادی و زیر شکنجه شدید قرار گرفته است. وحید اما اعلام کرده که با وجود شکنجه و بازداشت پدر و شوهر خواهرش و تهدید به بازداشت دیگر اعضای خانواده، بنا به اوراق پرونده نه در آگاهی، نه دادسرا «هیچ ورقه‌ای» را امضا نکرده است. وحید افزود: «صدای بی‌گناهییم را هیچ‌کسی نشنید. درست یا غلط تصمیم گرفتم خودم را بکشم تا شاید یک مسئول این‌جوری صدایم را بشنود و وجدانش بیدار شود و لااقل نوید از این مخمصه جان سالم به در ببرد...» او بعد از ۲۰ روز اعتصاب غذا، اقدام به خودکشی کرد بود.

وحید افکاری، افزود: «پس از این او را بازداشتگاه اطلاعات منتقل کردند... از لحظه ورودم انواع شکنجه‌ها را متحمل شدم. پلاستیک به سرم می‌کردند پابینش را محکوم می‌کردند و بعد از حدود یک دقیقه بازش می‌کردند و دوباره تکرار می‌کردند... درحالی که غل و زنجیر بودم با شوکر به همه جای بدنم می‌زدند، سر و ته آویزانم می‌کردند و بعد با باتوم می‌زدند به کف پام و بعد وادارم می‌کردند که راه بروم تا کبودی‌هایش کمتر بماند. دفتر خاطراتم را آورده بودند و با صدای بلند می‌خواندند و تهدیدم می‌کردند که اگر چیزی که ما می‌گوییم ننویسی مادر و خواهرت را بازداشت می‌کنیم.»

وحید افزود که در ۲ مهر ۹۸ به شعبه اول کیفری یک استان فارس برای محاکمه اعزام شدند و «خانواده مقتول هرگونه آشنایی و ارتباط با ماه را منکر شدند و قاضی مهرداد تهمتن به من گفت که آیا اتهام معاونت در قتل را قبول داری. در جواب گفتم چه طور می‌توانم از خودم دفاع کنم درحالی که هیچ اطلاعاتی از ماهیت پرونده ندارم.»

وحید افکاری اعلام کرد که به قاضی قاتل در بیدگاه گفته است: «اگر شخصی ادعا می‌کند من را در زمان و مکان وقوع قتل دیده احضارش کنید تا همه ما ببینیمش و اگر دوربینی حضور من را در محل قتل یا حتی چند کیلومتری محل قتل مشخص کرده به ما نشان بدهید. اگر خطوط موبایل من در محل و حتی منطقه قتل آنتن دهی داشته مدارکش را ارائه کنید. اگر حتی وسیله نقلیه‌ای از من در محل قتل یا مناطق اطراف توسط اشخاص یا دوربینی ضبط شده ما را هم خبر کنید و اگر آلت جرمی از قبیل آلت قتاله‌ای یا هر چیزی از من یا منزل‌مان کشف شده، به ما نشان دهید تا ببینیم. اگر در وسایل زندگی ما نشانی از ارتکاب جرم کشف شده ارائه دهید.»

وحید افکاری افزود که «من حرف‌هایم را می‌زدم اما جز تمسخر و نیشخند و جز این سؤال چیزی از قاضی نمی‌شنیدم: آیا اتهامات را قبول داری یا نه. بارها و بارها تکرار شد.» وحید خطاب به «مردم ایران» گفت: «به شرافتم به انسانیت من بی‌گناهم. پرونده من موجود است و هیچ مدرکی علیه من وجود نداشته، ندارد و نخواهد داشت چرا که من بی‌گناهم.»

چوبه‌های دار، داربست‌هایی برای بقاء!

باندهای حاکم در ایران، دولت و بیت‌رهبری و سران سپاه و امنیتی‌ها به ویژه از قیام سراسری دیماه ۹۸ پیام و ماهیت و پتانسیل خیزش سراسری را دریافته بودند. این خیزش و تظاهرات و همایش‌ها در استمرار چهل ساله گذشته، مسیر و شعار و رهبران محلی خود را پرورانیده. نوید یکی از آن چهره‌های مردمی بود/ تهی‌دستان و کارگرانی که با شعار نان، کار آزادی، خودگردانی شورایی! و نفی تمامی جناح- باندهای حکومتی به میدان آمده بودند. به ویژه با اعتراضات درخشان کارگران در پولاد اهواز و سندیکای واحد تهران و هپکو و آذراب و هفت تپه‌ها، و اعتراض‌های سراسری آموزگاران و زنان و در ماه‌های اخیر تمامی شبکه‌های جانبی و پیمانکاری نفت و پتروشیمی‌ها حکومتیان در ارزیابی خود دریافته بودند که این خیزش، رنگ و حضور دیگری دارد- رنگ و ماهیت کارگری و طبقاتی! رسانه‌های سرمایه‌ی جهانی بیهوده کوشیدند تا با شعارهایی انحرافی

ماهیت و سمت و سوی این خیزش‌ها را بیوشانند. باندهای فاشیست حکومتی در این شرایط، غرق در بحران‌های سیاسی و اقتصادی ناامید از فردا، بقای امروز خود را در کشتار می‌بیند. قتل نوید افکاری سنگری، یک انتقام طبقاتی بود. چهره‌های درخشان برخاسته از درون همین خیزشگران اعتراض‌های دو ساله گذشته با همان مشخصه‌ی طبقاتی در دستور کار رهبران ورشکسته‌ی و خونخوار قرار گرفت. حکومت شاید که واکنش جهانی در برابر این جنایت حکومتی و تبدیل شدن نوید افکاری به پرچمدار مبارزه تھی دستان و کارگران پیش‌بینی نمی‌کرد. رژیم عنصر مرگ و مرگ‌آفرینی رمز بقا خود می‌دانست و کشتن نوید، چنین پیامی را در بر داشت تا در جامعه، ترس و رعب حاکم و هراس‌آفرین شود. اما مانند همیشه، ارتجاع در واپسین روزهای مرگ خویش دست به اقداماتی می‌زند که به ضرر خود تمام می‌شود و سرنگونی او را سرعت می‌بخشد. و حکومت اسلامی با قتل داعشی مبارزین و فرزندان کارگران به نوعی خودکشی دست زده و می‌زند. نوید و صالحی ما اعدام نشدند، نوید به قتل رسیدند، اما زندگی یافتند. حکومت اسلامی بزدلانه در سیاهی شب در میان سپاهیان مسلح و فاشیست خویش نوید را که همچنان مقاومت می‌کرد، پیش از آنکه لورا به دار بیاویزند، با دشنه به پهلو و سینه و شکستن بینی و صورت، نوید را در خون غلتانده بودند و پیکر بی‌جان‌ش را به دار آویختند.

نوید سنگری، سرافرازانه، در سنگر جاودانه شد. او اینک بر پرچم سرخ کارگران، ستاره‌ی سرخی است در هر رزم و فریاد و اعتراض کارگران و خیزشگران در سراسر ایران و بسا که در جهان. او همراه و پرچمدار نبردهای خیابانی است در سنگرهای فردا. نوید، پیش‌از آنکه به دار آویخته شود، به دست تبردان حکومتی به خون غلتید. طناب ولی فقیه، در جستجوی گردن خیزشگران و اعتصابگران از هفت تپه تا بهبهان و سراسر ایران بود. نوید و صالحی سمبل‌های قیام سراسری بودند که به فرمان دژخیم خون‌آشام باید به دار آویخته می‌شدند. قتل نویدها، نشانه‌ی درماندگی حکومت اسلامی است.

در سراسر ایران، نوید افکاری با نوید پیروزی می‌دمد!

به زودی خواهیم دید که با سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و با قهر انقلابی در برابر خشونت حکومتی همه جا نوید آزادی، همه جا نویدها، همه جا زنان پیشتاز و آزاده، همه جا کارگران انقلابی، همه‌جای ایران، نسیم‌رهای سراسری، طبقاتی و سوسیالیستی خواهد شد.



15 سپتامبر ۲۰۲۰